

بررسی تطبیقی امتداد مبانی هستی‌شناختی نظام سرمایه‌داری و اسلامی در شکل‌گیری رفتارهای فردی و ساختارهای اقتصادی جامعه با تأکید بر بیانات رهبری (رویکرد اقتصادی)

احمدعلی یوسفی*
مجتبی غفاری**

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۱/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۶

چکیده

پرداختن به موضوع امتداد مبانی هستی‌شناختی اسلامی از دو جهت حائز اهمیت است. نخست اینکه تمدن نوین اسلامی باید بر پایه مبانی هستی‌شناختی اسلامی بنا شود. از جهت دوم، تمدن غرب با مبانی هستی‌شناختی متمایز و متباین با مبانی اسلامی، توانسته است مبانی خود را در رفتارهای فردی و ساختارهای جامعه امتداد دهد. از نظر رهبر معظم انقلاب اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای، مبانی اسلامی هنوز در رفتارهای فردی و نیز در ساختار اجتماعی ما امتداد پیدا نکرده است. در این پژوهش با روش تحلیل متن چگونگی امتداد مبانی هستی‌شناختی با تأکید بر بیانات ایشان دنبال می‌شود. همچنین این پژوهش در پی بررسی تطبیقی چگونگی امتداد مبانی هستی‌شناختی نظام اقتصادی سرمایه‌داری و اسلامی، با تأکید بر بیانات رهبری است. در این نوشتار منطقی برای امتداد مبانی در نظام اقتصادی طراحی می‌شود و این منطقی در شکل‌گیری نظام اقتصادی سرمایه‌داری و اسلامی بررسی می‌گردد. نتایج نشان می‌دهد رفتارها، روابط و ساختار نظام اقتصادی سرمایه‌داری بر اساس همین منطقی سامان یافته‌اند و اجرایی کردن این منطقی در نظام اقتصادی اسلام منجر به رفتارها، روابط و ساختار متفاوتی خواهد شد.

واژگان کلیدی: آیت‌الله خامنه‌ای، امتداد مبانی، هدف اقتصادی، ساختار اقتصادی، نهادهای اقتصادی.

* دانشیار گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. Economy.Islamic@Gmail.com
** دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (نویسنده مسئول). Ghafari.Mojtaba@Chmail.ir

مقدمه

در این پژوهش منظور از مبانی، مبانی هستی‌شناختی شامل خداشناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و جامعه‌شناسی است. گفتنی است مهم‌ترین مؤلفه مبانی فلسفی، خداشناسی است و مؤلفه‌های دیگر مبانی هستی‌شناختی بر اساس مبانی خداشناسی شکل می‌گیرند.

رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای، توجه ویژه‌ای به مبانی هستی‌شناختی داشته و از جهات مختلفی در بیانات خود به آن پرداخته‌اند. اهمیت بحث در موضوع مبانی هستی‌شناختی، از دو جهت قابل بررسی است: نخست از این جهت که ما در پی تمدنی بر پایه مبانی اسلامی هستیم؛ تمدنی که امتداد مبانی در آن تجلی یافته باشد. مطابق نظر رهبری،* بدون دارا بودن مبانی، امکان ایجاد تمدن وجود ندارد. ایشان مهم‌ترین مبنا در ساخت یک تمدن را توحید می‌دانند و معتقدند جامعه‌ای که به دنبال توحید حرکت کند، همه خیرات متوقف بر تمدن‌سازی را به دست خواهد آورد؛** از این‌رو ضرورت دارد نظریه‌پردازی نیز مبتنی بر مبانی صورت گیرد. این موضوع در مباحث بعدی روشن‌تر می‌شود.

از جهت دیگر در مقابل ما، تمدن غربی با مبانی دیگری وجود دارد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این تمدن گرایش به فلسفه‌هایی با مبنای مادی است و این تفکر تمام وجوه این تمدن را فرا گرفته است.***

* با توجه به دقت، شفاف و اثرگذار بودن بیانات، عین بیانات نقل شده است. در برخی موارد به دلیل رعایت اختصار، عبارت یا جملاتی حذف شده است که با علامت سه نقطه مشخص شده است؛ همچنین بیاناتی که با توجه به موضوع اهمیت بیشتری دارند، در متن مقاله و بقیه در پاورقی ذکر شده‌اند.

** هیچ ملتی بدون دارا بودن یک فکر و یک ایدئولوژی و یک مکتب نمی‌تواند تمدن‌سازی کند... آن که مکتب توحید را مبنای کار خودش قرار می‌دهد، آن جامعه‌ای که به دنبال توحید حرکت می‌کند، همه این خیراتی را که متوقف بر تمدن‌سازی است، به دست خواهد آورد؛ یک تمدن بزرگ و عمیق و ریشه‌دار خواهد ساخت و فکر و فرهنگ خودش را در دنیا گسترش خواهد داد (بیانات در دیدار جوانان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳).

*** زمان ما، زمان عجیبی است. حداقل از دو قرن پیش جریانی به نام جریان تمدن صنعتی در دنیا شروع

نکته قابل توجه این است که تمدن غرب به‌خوبی توانسته است مبانی مادی را در تمام وجوه زندگی امتداد دهد و تشخیص این موضوع امر مهمی است؛ زیرا ممکن است در صورت استفاده از مظاهر تمدن غرب، ناخواسته به جهتی غیراسلامی حرکت کنیم. «فلسفه‌های غربی برای همه مسائل زندگی مردم کم‌وبیش تکلیفی معین می‌کند: سیستم اجتماعی را معین می‌کند، سیستم سیاسی را معین می‌کند، وضع حکومت را معین می‌کند، کیفیت تعامل مردم با همدیگر را معین می‌کند» (بیانات در دیدار گروهی از فضلاء حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹). مبانی اسلامی نیز این ظرفیت را دارد که در رفتارهای فردی و ساختار جامعه امتداد یابد؛ اما نقص فلسفه ما این است که امتداد اجتماعی پیدا نکرده است. از نظر رهبری، مبانی ما، تنها مسائل ذهنی نیستند:

نقص فلسفه ما این است که این ذهنیت امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد... فلسفه ما به‌طورکلی در زمینه ذهنیات مجرد باقی می‌ماند و امتداد پیدا نمی‌کند... خود توحید یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است؛ اما شما ببینید این توحید یک امتداد اجتماعی و سیاسی دارد (بیانات در دیدار گروهی از فضلاء حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹).

بر این اساس این پژوهش در پی بررسی تطبیقی کشف چگونگی امتداد مبانی هستی‌شناختی نظام اقتصادی سرمایه‌داری و اسلامی در رفتارهای فردی و ساختار اقتصادی جامعه با تأکید بر بیانات رهبری با رویکرد اقتصادی است و با این پرسش اساسی مواجه است: در صورت امتداد مبانی نظام اقتصادی اسلام، آیا رفتارها و ساختارهای اقتصادی متمایزی از نظام اقتصادی سرمایه‌داری قابل کشف و استخراج است؟

بنابراین فرضیه پژوهش متناسب با پرسش اساسی عبارت است از اینکه در صورت امتداد مبانی هستی‌شناختی نظام اقتصادی اسلام، رفتارها و ساختارهای اقتصادی

شد... جریانی با این نام... چند خصوصیت داشت: یکی گرایش به صنعت و علم، یکی گرایش به روش‌های جدید در زندگی و یکی که از مهم‌ترین آنهاست، گرایش به فلسفه‌هایی با قاعده و مبنای مادی... این گرایش غیرمعنوی و ضدمعنوی، مثل جریانی که از کم شروع می‌شود و لحظه‌به‌لحظه اوج می‌گیرد و فراگیری پیدا می‌کند، در زندگی و افکار و خانواده و ارتباطات درون اجتماعی مردم وارد شد (بیانات در دیدار روحانیون و ائمه جمعه و جماعات استان مازندران، ۱۳۶۹/۰۲/۲۲).

تمایزی از رفتارها و ساختارهای نظام اقتصادی سرمایه‌داری در شکل‌دهی ساختارهای جامعه با رویکرد اقتصادی از منظر مقام معظم رهبری قابل کشف و استخراج است. برای پاسخ به پرسش و بررسی فرضیه تحقیق، محورهای زیر دنبال می‌شوند:

۱. پیشینه مطالعات؛

۲. اهمیت مبانی هستی‌شناسی از دیدگاه رهبر معظم انقلاب؛

۳. چگونگی امتداد مبانی؛

۴. بررسی تطبیقی ساختار نظام اقتصادی سرمایه‌داری و اسلامی بر اساس مبانی.

در تحصیل دیدگاه رهبری معظم انقلاب، از روش استقرا و تحلیل متن به مقداری که اطمینان عرفی حاصل گردد، استفاده می‌شود. در سایر محورها این نوشتار به روش تحلیلی و توصیفی پاسخ پرسش اصلی و اثبات فرضیه تحقیق را دنبال می‌کند.

پیشینه مطالعات

علامه طباطبائی^۱ معتقد است توحید، ریشه درخت اسلام و روح همه آموزه‌های اسلامی، قرآن است. ایشان بیان می‌کند شجره طیبه‌ای که قرآن از آن نام می‌برد همان توحید است و فروع آن که از همان اصل نشئت می‌گیرند، لوازمی است که انسان به وسیله آن به حیات طیبه می‌رسد. از نظر ایشان توحید دارای شاخه‌هایی است که بدون هیچ مانع و عایقی از آن ریشه جوانه می‌زند و آن شاخه‌ها عبارت‌اند از معارف حق فرعی و اخلاق پسندیده و اعمال صالح که مؤمن حیات طیبه خود را به وسیله آنها تأمین نموده و عالم بشریت و انسانیت به وسیله آنها رونق و ساختار واقعی خود را می‌یابد؛ همچنین هرچه غیر از مبدأ سرچشمه گرفته باشد، جوانه نزده و با حیات طیبه انسانی و سیر نظام وجود سازگار نیست (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۷۳).

شهید مطهری نیز به اهمیت مبانی تحت عنوان جهان‌بینی اشاره می‌کند و جهان‌بینی را تکیه‌گاه فکری هر مکتب می‌داند و اهداف، بایدها و نبایدها و مسئولیت‌هایی را که یک مکتب تعیین می‌کند، از نتایج لازم و ضروری جهان‌بینی می‌شمارد (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۷۵).

میرمعزی (۱۳۸۹) اهداف، رفتارها و روابط در نظام اقتصادی را نتیجه و مبتنی بر مبانی بینشی ذکر می‌کند و این ابتنا را موجب هماهنگی و سازگاری اجزا و هدف‌های نظام اقتصادی و همچنین هماهنگی نظام اقتصادی با سایر نظام‌های اجتماعی می‌داند. ایشان مبانی بینشی را مشتمل بر جهان‌بینی، معرفت‌شناسی و مفهوم‌های ارزشی می‌داند (میرمعزی، ۱۳۸۹، ص ۴۸). توکلی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای سعی بر شفاف‌نمودن معنای مبانی در ادبیات اقتصادی داشته است. مطابق نظر ایشان، مبانی فلسفی نظریه اقتصادی، گزاره‌های خبری (اثباتی یا هنجاری) می‌باشند که دیدگاه اسلامی پذیرفته‌شده در نظریه در معرفت، هستی و ارزش را بیان می‌کنند. ایشان سه کارکرد تولیدی، جهت‌دهندگی محتوایی و جهت‌دهندگی روشی را برای مبانی بر می‌شمارند (توکلی، ۱۳۹۴). یوسفی (۱۳۹۵) نوع و گستره مدل‌های مشارکت مردمی در اقتصاد را تابع مبانی مد نظر صاحب مدل می‌داند و ضمن تبیین مبانی خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی مدل‌های مشارکت مردمی، منطق حرکت از مبانی به مدل‌ها را با تعیین نقش مبانی در تعیین اهداف، نوع مالکیت و اصل رفتاری تشریح می‌کند (یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۵۳-۹۴).

اهمیت این نوشتار در چگونگی امتداد مبانی در رفتارهای فردی و اقتصادی با تأکید بر بیانات رهبری و نیز بررسی تطبیقی ساختار نظام اقتصادی سرمایه‌داری و اسلامی ناشی از امتداد مبانی آنهاست.

اهمیت مبانی هستی‌شناسی از دیدگاه رهبر معظم انقلاب

رهبر معظم انقلاب در دو موضوع تأکید زیادی بر توجه به مبانی داشته‌اند. ایشان در تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تأکید زیادی بر مبانی داشتند. رهبر معظم انقلاب در خصوص ضرورت تولید الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، دو نکته تفاوت مبانی اسلامی با مبانی غربی و همین‌طور ناموفق بودن الگوهای غربی را مطرح می‌کنند.*

* الگوهای غربی با شرایط خودشان، با مبانی ذهنی خودشان، با اصول خودشان شکل پیدا کرده؛ به علاوه ناموفق بوده (بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶/۲/۲۵).

ایشان در بیانی تفاوت در مبانی و تأثیر مبانی در شکل‌گیری الگوها را متذکر شده‌اند:

مبانی معرفتی در نوع پیشرفت مطلوب یا نامطلوب تأثیر دارد. هر جامعه و هر ملتی مبانی معرفتی، مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی‌ای دارد که آن مبانی تعیین‌کننده است و به ما می‌گوید چه نوع پیشرفتی مطلوب است، چه نوع پیشرفتی نامطلوب است... تأثیر مبانی معرفتی و مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی بر نوع پیشرفتی که او می‌خواهد انتخاب کند، یک تأثیر فوق‌العاده است. مبانی معرفتی ما به ما می‌گوید این پیشرفت مشروع است یا نامشروع، مطلوب است یا نامطلوب، عادلانه است یا غیرعادلانه... بنابراین مبانی معرفتی، مبانی اخلاقی و تفکرات اصولی و فلسفی در تعریف پیشرفت در یک کشور تعیین‌کننده است (بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۸۸/۲/۲۷).

از دیگر مواردی که رهبری تأکید می‌کنند به مبانی توجه شود، علوم انسانی است.* مطابق نظر رهبری، مبانی در علوم انسانی اثرگذار است و علوم انسانی غربی هم بر اساس مبانی غربی تولید و گسترش یافته‌اند و لازم است علوم انسانی اسلامی بر پایه مبانی اسلامی بنا شود.** گفتنی است رهبری در بیانی، ضمن اشاره به بحران در غرب، این بحران را نتیجه جهان‌بینی غلط غرب می‌دانند و معتقدند این نوع خطا تأثیرش بلندمدت است و بعد از دو سه قرن اثرات خود را نشان می‌دهد.*** از نظر رهبری، مجموعه برنامه‌های دین، سه منطقه اساسی را در بر می‌گیرد. این

* جهت مطالعه بیشتر به منبع زیر رجوع شود: غفاری، مجتبی؛ «چرایی، چیستی و چگونگی علوم انسانی قرآن بنیان از منظر رهبر معظم انقلاب». همایش "علوم انسانی قرآن بنیان: چیستی، چرایی و چگونگی" ** ما علوم انسانی‌مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان‌بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خوب، این نگاه، نگاه غلطی است؛ این مبنا، مبنای غلطی است (بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن پژوه، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

*** خطاهای بنیانی وجود دارد. آنچه که امروز دارد اتفاق می‌افتد، ناشی از خطای در نگاه فلسفی و بنیانی و فکر غرب نسبت به جهان و انسان است؛ خطای در جهان‌بینی است. البته این جور خطاها، مثل خطاهای تاکتیکی تأثیراتش سریع نیست؛ مثل خطاهای راهبردی، تأثیراتش میان‌مدت نیست؛ این خطاها تأثیراتش بلندمدت است. بعد از دو سه قرن، این خطاها دارد خودش را نشان می‌دهد و بداند که اینها را زمین خواهد زد (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۹۱/۵/۲۲).

مناطق عبارت‌اند از: عقل، روح و عمل. فهم درست از حقایق عالم یا به اصطلاح جهان‌بینی در منطقه عقل قرار می‌گیرد* که البته وحی این منطقه را در بر می‌گیرد و فلسفه اسلامی از آن بهره برده است. مبانی هستی‌شناختی در این منطقه قرار دارد. منطقه دوم، منطقه روح است که به آن اخلاق می‌گوییم.** مسائلی مثل بخل، حرص، ترس، کینه و... در این منطقه قرار دارند. وحی این منطقه را هم شامل می‌شود. منطقه سوم، منطقه عمل انسان است.*** این منطقه ارتباط مستحکمی با دو منطقه دیگر دارد؛ بنابراین عقلیات که مبانی هستی‌شناختی در این ناحیه قرار دارند و اخلاقیات در چگونگی عمل کردن انسان تأثیر می‌گذارند. از این جهت رهبری انتخاب درست جهان‌بینی و فهم اساسی مفاهیم توحیدی را یک «بصیرت اساسی و عمیق» می‌داند: «یک سطح، سطح اصولی و لایه زیرین بصیرت است. انسان در انتخاب جهان‌بینی و فهم اساسی مفاهیم توحیدی، با نگاه توحیدی به جهان طبیعت، یک بصیرتی پیدا می‌کند» (بیانات در دیدار دانشجویان و جوانان استان قم، ۱۳۸۹/۰۸/۰۴). شایسته ذکر است در بیان رهبری، مبانی فلسفی و جهان‌بینی به یک معنا به کار رفته است.

چگونگی امتداد مبانی

با تحلیل بیانات رهبری روشن می‌شود که امتداد مبانی هم در رفتارهای فردی و هم

* یک منطقه، منطقه عقل انسان است که عقل را از گمراهی‌ها نجات بدهد و لذا افکار و تصورات و فهم درست از حقایق عالم در این منطقه قرار می‌گیرد. تفسیرات مربوط به زندگی انسان، مربوط به آخرت، مربوط به شناخت انسان، مربوط به شناخت آفرینش و آنچه در اصطلاح به آن جهان‌بینی می‌گویند، اینها در منطقه عقل قرار دارند (بیانات در جلسه نهم تفسیر سوره بقره، ۱۳۷۰/۸/۱).

** منطقه روح انسانی است که به آن اخلاق می‌گوییم. روان انسان دچار آلودگی‌ها و تیرگی‌ها و زشتی‌ها و کجروی‌هایی می‌شود که از خصوصیات وجود انسان و زندگی او سرچشمه می‌گیرد (همان).

*** منطقه سوم: منطقه عمل و منطقه کارکرد آنها در زندگی است؛ یعنی چه کاری را بکنیم و چه کاری را نکنیم؟ که این منطقه سوم، بلاشک ارتباط مستحکمی با آن دو منطقه قبلی دارد؛ یعنی عقلیات و ذهنیات در چگونگی عملکرد تأثیر می‌گذارند؛ همچنان‌که روحیات و خصلت‌ها هم در چگونگی عملکرد تأثیر می‌گذارند و این سه منطقه مجموعه وحی الهی را شامل می‌شود (همان).

در ساماندهی رفتارهای اجتماعی و اقتصادی تأثیر جدی دارند.* در این قسمت به بررسی چگونگی امتداد مبانی در رفتارهای فردی و ساختارهای جامعه از منظر رهبری می‌پردازیم.

امتداد مبانی در رفتارهای فردی از منظر رهبر معظم انقلاب

با توجه به مطالب فوق، باید دید اعتقاد به مبانی که درواقع یک بصیرت اساسی است، چگونه در رفتار و عمل فرد اثرگذار است. از نظر رهبری بر اساس مبانی دو نوع جهان‌بینی مادی و الهی وجود دارد و مرز این دو نوع جهان‌بینی، ایمان به غیب است. از نظر ایشان، اعتقاد به غیب در بینش و عمل انسان بسیار اثرگذار است.

ایمان به غیب... مرز جهان‌بینی‌های الهی و مادی است که آثار زیادی را هم در بینش انسان و هم در عمل انسان به وجود می‌آورد... این ایمان انسان را رها نمی‌کند؛ وقتی که انسان ایمان به غیب می‌آورد، در نوع بینش او و نوع عمل او و نوع تلاش و مبارزه او یک تفاوت محسوسی با آن انسان مادی که ایمان ندارد، به وجود می‌آید (بیانات در جلسه هشتم تفسیر سوره بقره، ۱۳۷۰/۰۷/۲۴).

البته ایمان به غیب به معنای بی‌توجهی به عالم محسوسات نیست؛** بلکه ایمان به غیب به این معناست که در ورای نظام علت و معلولی مادی، یک نظام علت و معلولی مجرد هم وجود دارد و نکته مهم این است که این نظام متعلق به قیامت و پس از مرگ نیست، بلکه در امور این دنیا هم مؤثر است.*** این ایمان به غیب چطور در رفتار

* تمام این اصول جهان‌بینی در تنظیم روابط زندگی و در تنظیم پایه‌های حکومت اسلامی و اداره جامعه و اداره عالم مؤثر است (بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲).

** ایمان به غیب، به معنای بی‌اعتنایی به دنیای شهادت، یعنی همین دنیای ارتباطات مشهود و مفهوم همه نیست؛ به اینها که نباید بی‌اعتنایی کرد. چشم می‌بیند، حواس احساس می‌کنند و عقل ادراک می‌کند. باید بر طبق اینها عمل کرد (بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹/۶/۲۹).

*** ایمان به غیب، معنایش این است که ماورای آنچه که در محدوده حواس ظاهری و ادراک مادی انسان هست، عالم دیگری، آن هم نه یک عالم بلبشوی هر کس هر کس تصادفی بخت و اقبالی، بلکه عالم منظم علت و معلولی دقیقی وجود دارد؛ یعنی ماورای این عالم مُلک، ملکوت و عالم معنایی هست.

انسان اثر می‌گذارد؟ از نظر رهبر معظم انقلاب، ایمان به غیب در درجه اول، هدف انسان را تعیین می‌کند: «ایمان به غیب به انسان هدف می‌بخشد... اصلاً هدفدار شدن زندگی یکی از نتایج این بینش است» (بیانات در جلسه هشتم تفسیر سوره بقره، ۱۳۷۰/۰۷/۲۴). بنابراین اولین تأثیر ایمان به غیب تعیین هدف و هدفدار شدن زندگی است.

آنچه رهبری ارائه می‌دهند، درواقع بیان دیگری از اولین تأثیر جهان‌بینی بر باور و رفتار انسان است که پیامدهای گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه اقتصادی دارد. ایشان اولین اثر هستی‌شناختی را روی تعیین هدف زندگی انسان می‌داند. در پیشینه تحقیق نیز مطلبی از شهید مطهری^{۱۱} نقل شد که اولین اثر جهان‌بینی (هستی‌شناختی) را تعیین هدف زندگی می‌داند. باور این تحقیق آن است که بیان شهید مطهری^{۱۲} و مقام معظم رهبری تصادفی نبوده که ابتدا هدف را بیان کرده است؛ یعنی اثر اولی و بدون واسطه جهان‌بینی و هستی‌شناختی هر مکتبی تعیین هدف زندگی و نیز در حوزه‌های مختلف از جمله اقتصاد است. این امر چنان اثرگذار می‌باشد که حتی رفتارهای اقتصادی فردی و نیز ساختار اقتصادی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. این امر در بخش بعدی نشان داده می‌شود.

تعیین نوع هدف زندگی اثر مستقیم مبانی هستی‌شناختی تابع نوع جهان‌بینی و هستی‌شناختی انسان‌هاست. این تفاوت از منظر رهبری بین هدف واقعی داشتن برای زندگی و هدف غیرواقعی است؛ تأثیر این بینش تا حدی است که اگر وجود نداشته باشد، انسان نمی‌تواند یک هدف واقعی داشته باشد:

وقتی شما ایمان به غیب نداشته باشید، نمی‌توانید یک هدف واقعی قبول بکنید. ممکن است شما بگویید بسیاری از آدم‌های مادی هستند که هدف هم دارند. من عرض می‌کنم این هدف را باید در آن جاهایی محاسبه کرد که احساسات و عادت و نیاز غلبه نکرده باشد... بر اساس جهان‌بینی مادی، شما یک فاصله‌ای

این عالم معنا، متعلق به قیامت و برزخ و بعد از مرگ نیست؛ متعلق به همین الآن من و شماست و باید به آن معتقد بود (همان).

را دارید از یک نقطه به نقطه‌ای دیگر: تولد و مرگ... و این فاصله مثل برق هم می‌گذرد؛ پس هرچه در این فاصله بیشتر خوش بگذرانید، لذت می‌برید و محصول انسان از زندگی جز این نیست. آیا این بینش می‌تواند برای بنای جهان و برای ساختن زندگی انسان و برای هدف‌های والا برنامه‌ریزی کند و آنها را هدف بگیرد و به سمت آنها با مبارزه حرکت کند و در این راه دشوار سختی را تحمل کند و چنین چیزی ممکن است؟ (همان).

مطلب بسیار مهمی که در این بیان وجود دارد، آن است که هدف ناشی از نوع هستی‌شناختی، زمینه ساماندهی نوعی از ساختار زندگی در تمام حوزه‌ها و از جمله حوزه اقتصادی باید باشد. جهان‌بینی مادی، هدف مادی و لذت زودگذر همین دنیا را به دنبال دارد و قادر نیست انسان را در لحظات دشوار زندگی مقاوم و پایدار نگهدارد؛ اما جهان‌بینی مبتنی بر عالم غیب و والا، هدف‌های والایی را به انسان نشان می‌دهد و انسان را در راه رسیدن به آن، پایدار و مقاوم می‌سازد. این نوشتار در ادامه نشان می‌دهد در حوزه اقتصادی، منطق حرکت از مبانی به هدف، اصول و نوع مالکیت، ساختار و رفتارها و روابط اقتصادی و نهادهای اقتصادی همین امری است که رهبری بیان کردند و بر اساس مطالب ایشان تبیین شد.

سعادت هر انسانی با هر نوع جهان‌بینی، پس از تعیین هدف زندگی‌اش تعریف و مشخص می‌شود؛ چون وقتی چیزی را انسان بر اساس جهان‌بینی خود به عنوان هدف مشخص کند، آن‌گاه سعادت او آن است که به هدفش برسد. هرچه به سمت آن هدف حرکت کند و هدفش تأمین گردد، خود را سعادت‌مندتر می‌بیند؛ بنابراین هر انسانی به‌طورطبیعی همه تلاش خود را مصروف می‌دارد تا به هدفش برسد؛ پس تلاش انسان برای رسیدن به هدفش، دومین اثر جهان‌بینی اوست: «تلاش‌گر بودن در زندگی هم یک نتیجه دیگر است؛ یعنی انسان معتقد به بینش الهی آن وقتی که احساسات بر او غلبه نکرده و آن وقتی که هیچ نیازی هم ندارد و آن وقتی که تسلیم هیچ عادت‌ی هم نیست، در آن لحظه هم باز تلاش می‌کند» (همان).

اما یک انسان معتقد به جهان‌بینی مادی این چنین نیست؛ چنین انسانی بر اساس

نیاز، احساسات یا عادت تلاش می‌کند؛ بنابراین تلاش یک انسان معتقد به جهان‌بینی الهی و یک انسان معتقد به جهان‌بینی مادی نیز متفاوت است. تفکر درباره جهان و معنادار شدن هر پدیده‌ای در جهان، از خصوصیات دیگری است که این بینش به انسان می‌دهد:

این بینش هر پدیده‌ای را معنادار می‌کند و انسان را به تفکر درباره آن پدیده وادار می‌کند. وقتی شما معتقد به عالم غیب هستید و اراده غیبی الهی را بر این آفرینش حاکم می‌دانید و قائل‌اید که این آفرینش نظمی دارد، پس هر حرکت طبیعی و حرکت تاریخی و انسانی در هر جای دنیا برای شما یک معنایی دارد؛ چون لازمه نظم این است و چون معنا دارد، در صدد بر می‌آید تا آن را بشناسید و این معرفت انسانی را افزایش می‌دهد. بنابراین بینش معنوی و الهی و بینش ایمان به غیب انسان را به بیشتر شناختن جهان و بیشتر شناختن محیط و بیشتر شناختن تاریخ و بیشتر شناختن هر پدیده‌ای از پدیده‌ها دعوت می‌کند (همان).

گفتنی است، رهبری جهان‌بینی را یکی از مقومات شخصیت هر انسانی نیز می‌دانند که در رفتار او تأثیر دارد.^{*} همان‌طور که ذکر شد، رهبری معتقد است مبانی در همه جنبه‌های زندگی اثرگذار است. ایشان در بیاناتی ضمن تشریح برخی مبانی هستی‌شناختی مثل توحید، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی، برخی وظایفی را که معتقدان به این مبانی مکلف به انجام آن هستند، بر می‌شمارند. از نظر ایشان عمل به این وظایف برای کسی که به این مبانی اعتقاد دارد، در هر زمان لازم است:

حال بر اساس اینها [مبانی] یک نتایج عملی به دست می‌آید و وظایفی بر عهده انسان‌هایی که معتقد به این مبانی‌اند، قرار می‌گیرد؛ فرق نمی‌کند، چه حکومت اسلامی باشد و حاکمیت و قدرت در دست اهل حق باشد، چه حکومت

* شخصیت هر انسانی غیر از عوامل و عناصری که وجود خارجی و ظاهری او را تشکیل می‌دهد - مثل جسم و ذهن و روحیات و خصلت‌ها و خلقیات؛ مقومات دیگری نیز دارد که گاهی نسبت به آن عناصر و عوامل، جنبه زیربنایی دارد؛ مانند افکار و جهان‌بینی و دیدگاه‌ها (بیانات در مراسم بیعت نماینده امام در ارتش، وزیر دفاع و...، ۱۳۶۸/۳/۱۸).

اسلامی نباشد... این وظایفی که عرض می‌کنم، در هر دو حالت بر دوش یکایک انسان‌ها هست (بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲).

از نظر رهبری این وظایف به اختصار عبارت‌اند از:

۱. عبودیت و اطاعت خداوند و سرپیچی از اطاعت «انداذ الله».*
 ۲. هدف گرفتن تعالی انسان: تعالی خود و تعالی دیگران.**
 ۳. ترجیح فلاح و رستگاری اخروی بر سود دنیوی در صورت بروز تعارض.***
 ۴. اصل مجاهدت، تلاش و مبارزه.****
 ۵. امید به پیروزی در همه شرایط؛ به شرط جهاد فی سبیل الله.*****
- در ادامه وظایفی را که رهبری بر شمرده‌اند، به صورت موردی بررسی می‌کنیم:
۱. عبودیت و اطاعت خداوند و سرپیچی از اطاعت «انداذ الله»:***** چون عالم

* چون عالم مالک و صاحب و آفریننده و مدبر دارد و ما هم جزو اجزای این عالمیم، لذا بشر موظف است اطاعت کند... البته عبودیت خدا با معنای وسیع و کامل آن مورد نظر است؛ چون... توحید، هم اعتقاد به وجود خداست، هم نفی الوهیت و عظمت متعلق به بت‌ها و سنگ‌ها و چوب‌های خودساخته و انسان‌های مدعی خدایی... پس در عمل، دو وظیفه وجود دارد: یکی اطاعت از خدای متعال و عبودیت پروردگار عالم و دوم سرپیچی از اطاعت «انداذ الله» (همان).

** این تعالی شامل تعالی علمی، تعالی فکری، تعالی روحی و اخلاقی، تعالی اجتماعی و سیاسی، یعنی جامعه تعالی پیدا کند و تعالی اقتصادی است؛ یعنی رفاه امور زندگی مردم. همه موظف‌اند برای این چیزها تلاش کنند: گسترش و پیشرفت علم برای همه؛ حاکمیت اندیشه سالم و فکر درست؛ تعالی روحی و معنوی و اخلاقی، خلق کریم و مکارم اخلاق؛ پیشرفت اجتماعی بشری نه فقط جنبه‌های معنوی و علمی و اخلاقی یک فرد، بلکه جامعه هم مورد نظر است (همان).

*** اگر در موردی پیش آمد که یک سود دنیوی در جهت هدف‌های اخروی قرار نگرفت، تا آنجایی که ممکن است، انسان باید سعی کند این سود دنیوی را در جهت هدف‌های اخروی قرار دهد. اگر یک جا باهم سازگار نبود، انسان یا بایستی از یک سود چشم‌پوشد، چه سود مالی، چه سود قدرت و مقام و محبوبیت و... یا بایستی گناهی را مرتکب شود که موجب وزر اخروی است (همان).

**** یکی از کارهای واجب و اصلی برای هر انسانی، چه در موضع یک فرد، چه در موضع یک جمع که حکومت و یا یک قدرت باشد، این است که مبارزه کند؛ یعنی دائم باید تلاش کند و به تنبلی و بی‌عملی و بی‌تهدی تن ندهد... البته این مجاهدت باید مجاهدت فی سبیل الله باشد (همان).

***** کسی که مشغول مجاهدت است، حق ندارد ناامید شود؛ چون یقیناً پیروزی در انتظار اوست. آن مواردی که پیروزی به دست نیامده و ناکامی حاصل شده است، به این خاطر بوده که مجاهدت فی سبیل الله نبوده است یا اگر مجاهدت بوده، فی سبیل الله نبوده یا اصلاً مجاهدت نبوده است (همان).

مالک و مدبّر دارد و ما هم جزو اجزای این عالمیم، بشر موظف است اطاعت کند؛ البته عبودیت خدا با معنای وسیع و کامل آن مورد نظر است؛ یعنی هم اطاعت از خدای متعال و عبودیت پروردگار و هم سرپیچی از اطاعت «انداد الله».

۲. هدف گرفتن تعالی انسان: تعالی خود و تعالی دیگران: * این تعالی شامل تعالی علمی، فکری، روحی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است و همه موظفانند در راه این تعالی تلاش کنند.

۳. ترجیح فلاح و رستگاری اخروی بر سود دنیوی اگر با هم تعارض پیدا کردند: ** بنا بر این وظیفه اگر سود دنیوی در جهت هدف‌های اخروی قرار نگرفت، انسان باید از این سود چشم‌پوشد، چه سود مالی، چه سود قدرت و مقام و محبوبیت.

۴. اصل مجاهدت، تلاش و مبارزه: *** یکی از کارهای واجب هر انسانی، چه در موضع یک فرد، چه در موضع یک جمع، این است که در راه هدف تلاش و مبارزه کند.

***** چون عالم مالک و صاحب و آفریننده و مدبّر دارد و ما هم جزو اجزای این عالمیم، لذا بشر موظف است اطاعت کند... البته عبودیت خدا با معنای وسیع و کامل آن مورد نظر است؛ چون... توحید، هم اعتقاد به وجود خداست، هم نفی الوهیت و عظمت متعلق به بت‌ها و سنگ‌ها و چوب‌های خودساخته و انسان‌های مدعی خدایی... پس در عمل دو وظیفه وجود دارد: یکی اطاعت از خدای متعال و عبودیت پروردگار عالم و دوم سرپیچی از اطاعت «انداد الله» (همان).

* این تعالی شامل تعالی علمی، تعالی فکری، تعالی روحی و اخلاقی، تعالی اجتماعی و سیاسی، یعنی جامعه تعالی پیدا کند و تعالی اقتصادی است؛ یعنی رفاه امور زندگی مردم. همه موظفانند برای این چیزها تلاش کنند: گسترش و پیشرفت علم برای همه؛ حاکمیت اندیشه سالم و فکر درست؛ تعالی روحی و معنوی و اخلاقی، خلق کریم و مکارم اخلاق؛ پیشرفت اجتماعی بشری نه فقط جنبه‌های معنوی و علمی و اخلاقی یک فرد، بلکه جامعه هم مورد نظر است (همان).

** اگر در موردی پیش آمد که یک سود دنیوی در جهت هدف‌های اخروی قرار نگرفت، تا آنجایی که ممکن است، انسان باید سعی کند این سود دنیوی را در جهت هدف‌های اخروی قرار دهد. اگر یکجا باهم سازگار نبود، انسان یا بایستی از یک سود چشم‌پوشد چه سود مالی، چه سود قدرت و مقام و محبوبیت و ... یا بایستی گناهی را مرتکب شود که موجب وزر اخروی است (همان).

*** یکی از کارهای واجب و اصلی برای هر انسانی چه در موضع یک فرد، چه در موضع یک جمع؛ که حکومت و یا یک قدرت باشد این است که مبارزه کند؛ یعنی دائم باید تلاش کند و به تنبلی و بی‌عملی و بی‌تعهدی تن ندهد... البته این مجاهدت باید مجاهدت فی سبیل الله باشد (همان).

۵. امید به پیروزی در همه شرایط به شرط آنکه جهاد فی سبیل الله باشد:****
 مطابق این وظیفه کسی که مشغول مجاهدت در راه خداست است، حق ندارد ناامید شود؛ چون یقیناً پیروزی در انتظار اوست.

بعد از بیان این وظایف، رهبری می‌فرماید ما به دنبال آن حکومتی هستیم که بتواند این هدف‌ها را محقق کند که این نیاز به یک فرایند طولانی و دشواری دارد که شروع آن انقلاب اسلامی است.*

نکته قابل ملاحظه آن است که تحقق امتداد مبانی در فرد، نیازمند تربیت است. رهبر معظم انقلاب متناسب با سه دسته تعالیم اسلامی (عقل، روح و عمل) که ذکر شد، سه نوع تربیت را برای رسیدن بشر به تعالی و سعادت لازم می‌داند و علت بعثت پیامبر ﷺ را درواقع تربیت مردم در این سه عرصه می‌دانند.** ایشان در توضیح تربیت عقلانی می‌فرمایند:

عقل است که انسان را به دین راهبرد می‌دهد، انسان را به دین می‌کشاند. عقل است که انسان را در مقابل خدا به عبودیت وادار می‌کند. عقل است که انسان را از اعمال سفیهانه و جهالت‌آمیز و دل‌دادن به دنیا باز می‌دارد. عقل این است؛ لذا اول‌کار این است که تقویت نیروی عقل و خرد در جامعه انجام بگیرد (همان).
 اما باید توجه داشت، تربیت به‌تنهایی کافی نیست؛ بلکه در مسیر امتداد مبانی در فرد، نیرویی لازم است که انسان را از انحراف در رسیدن به اهداف حفظ کند. این مراقب‌بودن، منحرف‌نشدن و مواظب خود بودن را در فرهنگ قرآنی تقوا می‌گویند:***

**** کسی که مشغول مجاهدت است، حق ندارد ناامید شود؛ چون یقیناً پیروزی در انتظار اوست. آن مواردی که پیروزی به دست نیامده و ناکامی حاصل شده است، به این خاطر بوده که مجاهدت فی سبیل الله نبوده است؛ یا اگر مجاهدت بوده، فی سبیل الله نبوده؛ یا اصلاً مجاهدت نبوده است (همان).
 * ما می‌خواهیم آن نظامی، آن تشکیلاتی و آن حکومتی را که بتوان این هدف‌ها را در آن محقق کرد، به وجود آوریم. این یک فرایند طولانی و دشواری دارد و شروعش از انقلاب اسلامی است (همان).
 ** بعثت درواقع دعوت مردم به عرصه تربیت عقلانی و تربیت اخلاقی و تربیت قانونی بود. اینها چیزهایی است که زندگی آسوده و رو به تکامل انسان به آنها نیازمند است (بیانات در سالروز عید سعید مبعث، ۱۳۸۸/۰۴/۲۹).

*** آنچه برای انسان ضرورت دارد، هشیاری و مراقبت و گم‌نکردن هدف و منحرف‌نشدن از راه و تصمیم و عزم قاطع بر رسیدن به اهداف است. این هشیاری... این مراقب‌بودن، این منحرف‌نشدن، این مواظب

بنابراین تقوا در امتداد مبانی در فرد از اثر فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ همچنین از نظر ایشان تنها راهی که یک انسان مؤمن انقلابی را به آنچه می‌خواهد می‌رساند، داشتن تقواست.^{**} گفتنی است از نظر رهبری دو نوع تقوا وجود دارد: تقوای فردی و تقوای ملت و بین این دو تفاوت وجود دارد. در این قسمت تقوای فردی مورد نظر است و تقوای عمومی در قسمت بعد بررسی می‌شود.

بنابراین از نظر رهبر معظم انقلاب در درجه اول، مبانی هدف انسان را در زندگی مشخص می‌کند و بعد انسان را برای رسیدن به آن هدف به تلاش و می‌دارد. درنهایت نیز وظایفی به گردن انسان معتقد به مبانی گذاشته می‌شود. البته برای تحقق امتداد مبانی، تربیت شرط لازم است، ولی کافی نیست؛ در کنار تربیت، تقوا نیز لازم است.

امتداد مبانی در ساختار جامعه در اندیشه رهبر معظم انقلاب

از نگاه رهبری اصلی‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده نظام، مبانی است و جامعه و اجزا و ارکانش باید بر پایه مبانی شکل و سامان یابند؛^{**} همچنین از نظر رهبر معظم انقلاب، نه تنها باید اهداف جامعه اسلامی بر اساس مبانی تعیین شوند، بلکه سیاست‌های عمومی و کلی و برنامه‌ریزی‌ها هم باید بر اساس مبانی تعیین شوند:

خود بودن که برود و درست برود، همان چیزی است که در عرف اسلامی و در فرهنگ قرآن به آن «تقوا» می‌گویند (بیانات در دیدار جمعی از پرسنل ارتش، ۱۳۷۸/۰۱/۲۵).

* یک مؤمن انقلابی چه می‌خواهد؟ می‌خواهد که در دنیا اثری از ظلم و جور نباشد؛ می‌خواهد که گردنکشان عالم، میدان گردنکشی پیدا نکنند؛ می‌خواهد که زندگی انسان‌ها، زندگی شیرین و سعادت‌مندانه‌یی باشد؛ می‌خواهد که عزت و شرف توحید و دین الهی و پایبندی به آن، مثل پرچم افتخاری، بر سر همه مسلمانان به اهتزاز در بیاید. اگر اینها را می‌خواهیم، راهش این است [داشتن تقوا] و هیچ راه دیگری ندارد (همان).

** اصلی‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده نظام عبارت است از اسلام‌گرایی و تکیه بر مبانی مستحکم اسلامی و قرآنی (بیانات در اجتماع زائران مرقد مطهر امام خمینی، ۱۳۸۰/۰۳/۱۴). نظام اسلامی نظامی است بر پایه مبانی اسلام. هر جا که توانسته‌ایم وضع موجود و ساختار کنونی نظام خودمان را بر پایه اسلام قرار بدهیم، این خوب است، مطلوب است؛ هر جا نتوانستیم، سعی ما باید این باشد که آن را بر همان پایه و مبنای اسلامی قرار بدهیم (بیانات در دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان و مدیران بخش‌های مختلف نظام، ۱۳۸۷/۰۶/۱۹).

به‌طور کلی وظایفی بر عهده ماست؛ هم ما به عنوان دولت و حکومت، هم ما به عنوان یک فرد مسلمان. اما این وظایف یک مبنای فکری دارد... اگر از این بحث می‌کنیم که باید آزادی باشد یا انتخاب و اختیار در جامعه برای مردم وجود داشته باشد، یا هر یک از سیاست‌های عمومی و کلی را مورد بحث قرار می‌دهیم، برای هر کدام از اینها مبنایی وجود دارد... همه آنچه که در زمینه برنامه‌ریزی‌ها، خطوط اصلی برنامه‌ها را تشکیل می‌دهد، یک سر این برنامه‌های اصلی وصل است به آبخور اندیشه اسلامی، جهان‌بینی اسلامی، تلقی و برداشت اسلامی... آن مبنای فکری چیست؟ به‌طور کوتاه و خلاصه از اینجا باید شروع کنیم و ببینیم که آن خطوط اصلی تلقی و بینش اسلام از کائنات، از عالم و از انسان چیست (بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲).

دلیل این امر هم مشخص است؛ زیرا در غیر این صورت اهداف تابع حوادث و امیال مردم قرار می‌گیرد: «بدیهی است وقتی که مبنا، یک تفکر و یک اندیشه منظم و مدون نباشد، هدف‌ها هم به همان نسبت تابع حوادث و پیشرفت‌های عالم و امیال مردم و گروه‌ها خواهد بود» (همان). همان‌طور که در پیشینه مطالعات ذکر شد، شهید مطهری هم به این امر توجه داشته‌اند:

جهان‌بینی نوع برداشت و طرز فکری که یک مکتب درباره جهان و هستی عرضه می‌دارد، زیرساز و تکیه‌گاه فکری آن مکتب به شمار می‌رود. این زیرساز و تکیه‌گاه اصطلاحاً جهان‌بینی نامیده می‌شود. هدف‌هایی که یک مکتب عرضه می‌دارد و به تعقیب آنها دعوت می‌کند و باید و نبایدهایی که انشا می‌کند و مسئولیت‌هایی که به وجود می‌آورد، همه به منزله نتایج لازم و ضروری جهان‌بینی است که عرضه داشته است (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۷۵).

از دیگر مواردی که در کلام رهبری باید از مبانی سرچشمه گیرد، واژه‌سازی و نهادسازی است: «یکی از چیزهایی که در هر حرکت عمومی و در هر نهضت لازم است، این است که بر اساس تفکرات و مبانی پایه‌ای این نهضت و این جریان، هم بایستی "واژه‌سازی" بشود، هم بایستی "نهادسازی" بشود» (بیانات در دیدار بسیجیان

استان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۲).

ایشان در مورد واژه‌سازی می‌فرمایند: «وقتی یک فکر جدید... مطرح می‌شود، مفاهیم جدیدی را در جامعه القا می‌کند؛ لذا این حرکت و این نهضت باید واژه‌های متناسب خودش را دارا باشد؛ اگر از واژه‌های بیگانه وام گرفت، فضا آشفته خواهد شد، مطلب ناگفته خواهد ماند» (همان).

انقلاب اسلامی واژه‌هایی مثل استکبار، استضعاف، مردم‌سالاری دینی و... را ابداع کرده و از برخی واژه‌های ارزش‌محور مثل سعادت، عدالت، آزادی، پیشرفت و... نیز تفاسیری منطبق بر اسلام ارائه داده است. رهبری در مورد نهادسازی هم می‌فرایند: «وقتی یک انقلاب و یک حرکت تحقق پیدا می‌کند، بایستی دستگاه‌های مجری خود را - آن مجموعه‌هایی که آن هدف‌ها را باید دنبال کنند- به وجود بیاورد. یکی از کارها این است که دستگاه‌های موجود جامعه را متحول کند. یکی دیگر این است که دستگاه متناسب با خواست خود را به وجود بیاورد» (همان)؛ برای مثال انقلاب اسلامی ارتش را متحول کرد و نهادهایی مثل سپاه پاسداران، بسیج مستضعفین، بنیاد شهید، بنیاد مسکن، کمیته امداد امام خمینی* و... را ایجاد نمود.

البته در جامعه هم تقوا نقشی اساسی دارد. در مورد جامعه، در کلام رهبری تقوای عمومی یا تقوای ملت مد نظر است که متفاوت با تقوای فردی است. از نظر ایشان، ملتی با تقواست: «تقوای عمومی، تقوای ملت غیر از تقوای خصوصی یکایک افراد است. تقوای عمومی، یعنی همین که وقتی امام اشاره می‌کردند، ناگهان همه جامعه به حرکت در می‌آمد. این ملت را با تقوا می‌گوییم» (بیانات در دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان و مدیران بخش‌های مختلف نظام، ۱۳۸۷/۰۶/۱۹).

رهبری تقوا را از ضروری‌ترین نیازهای فرد و جامعه در هر حال می‌دانند.* نکته دیگری که رهبری به آن اشاره می‌کنند این است که تقوا - فردی یا ملت - تنها فایده

* در تمام مراحل زندگی یک جامعه و یک فرد، تقوا از ضروری‌ترین نیازهاست و در تمام دوران، دوران مبارزه و پیروزی، هنگام جهاد، هنگام سازندگی و در مراحل مختلف برای جامعه دینی و ملت مسلمان، تقوا ضروری است (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۹/۱۱/۱۹).

اخروی ندارد، بلکه اگر فرد یا ملتی با تقوا بود، تمام خیرات دنیا و آخرت مثل نعم الهی در دنیا، عزت دنیوی، علم و معرفت در امور دنیا و... نصیب آن خواهد شد. **

با توجه به مطالب گذشته می‌توان مسیر منطقی برای امتداد مبانی در ساختارهای اقتصادی کشف و ارائه داد که در ادامه به اختصار اشاره می‌شود.

مسیر منطقی امتداد مبانی در ساختارهای اقتصادی

بر اساس مطالب گذشته، رهبری معظم تصریح دارند که اولین اثر مبانی در زندگی افراد جامعه، تعیین هدف زندگی به‌طور کلی و نیز در حوزه‌های مختلف از جمله اقتصادی است. انسان‌ها با هر نوع جهان‌بینی، تحقق و رسیدن به هدف در هر حوزه‌ای را برای خود سعادت می‌دانند؛ بنابراین هرچه بیشتر به هدف زندگی و هدف آن حوزه از جمله حوزه اقتصادی دست یابند، خود را سعادتمندتر می‌دانند. در نتیجه برای رسیدن به هدف برآمده از مبانی در هر حوزه‌ای تلاش‌های خود را سامان می‌دهند و نهادها، اصول، ساختارها و سازمان‌های متناسب برای تحقق آن هدف را طراحی می‌کنند. بنابراین اگر مبانی هستی‌شناختی نظام اقتصادی متفاوت باشد، انتظار تفاوت جدی در بناها یعنی هدف، اصول، نهادها، ساختارها و سازمان‌ها و... را باید داشته باشیم.

همین تحلیل نیز کاملاً از گفتاری که از شهید مطهری^۱ نقل شده، قابل استخراج است. ایشان نیز در بیان خود اولین اثر جهان‌بینی را تعیین هدف می‌دانند؛ بنابراین می‌توان گفت که از نظر ایشان نیز اگر جهان‌بینی تفاوت جدی داشته باشد، هدف زندگی ناشی از آن و نیز هدف حوزه‌های مختلف زندگی متفاوت خواهد بود. ایشان

** اگر ملتی یا فردی دارای تقوا بود، تمام خیرات دنیا و آخرت برای او جلب خواهد شد. فایده تقوا فقط برای کسب رضای پروردگار و نیل به بهشت الهی در قیامت نیست؛ فایده تقوا را انسان با تقوا در دنیا هم می‌بیند. جامعه‌ای که با تقواست، جامعه‌ای که راه خدا را با دقت انتخاب می‌کند و با دقت نیز در آن راه حرکت می‌کند، از نعم الهی در دنیا هم برخوردار می‌شود، عزت دنیوی هم به دست می‌آورد و خدا علم و معرفت در امور دنیا هم به او می‌دهد. جامعه‌ای که در راه تقوا حرکت می‌کند، فضای زندگی آن جامعه، فضای سالم و محبت‌آمیز و همراه با تعاون و همکاری بین آحاد جامعه است... تقوا، کلید خوشبختی دنیوی و اخروی است (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۶۹/۱/۱۰).

امور کلی و حتی باید و نبایدهای جزئی زندگی را بر اساس هدف مبتنی بر مبانی می‌دانند؛ بنابراین از نظر ایشان به طریق اولی می‌توان گفت اصول، نهادها، ساختارها، سازمان‌ها و... را متناسب با هدف مبتنی بر مبانی باید ساماندهی کرد. در ادامه با یک بررسی تطبیقی بین نظام اقتصادی سرمایه‌داری و نظام اقتصادی اسلام تمایز مبانی و تأثیر آن در هدف و سایر اجزا این دو نظام اشاره می‌شود. لازم است ذکر گردد که این بحث دارای ابعاد گسترده‌ای است؛ اما در این نوشتار در صدد نشان دادن چگونگی تأثیر مبانی نظام اقتصادی بر اهداف، اصول، نهادها و ساختارهای اقتصادی هستیم.

امتداد مبانی در ساختار نظام اقتصادی سرمایه‌داری

نظام اقتصادی به عنوان جزئی از نظام اجتماعی، بر پایه مبانی بنیان نهاده می‌شود. همان‌طور که ذکر شد، در درجه اول، مبانی اهداف را مشخص می‌کند. این امر در مورد نظام اقتصادی سرمایه‌داری کاملاً محقق شده است. مبانی خداشناسی نظام سرمایه‌داری دئیسم (Deism) است. دئیسم به معنای مشهورش، تأکید می‌کند که موجودی متعال، جهان را آفرید؛ ولی پس از آن همچون مالکی غایب آن را رها کرد تا به‌تنهایی تداوم یابد. درواقع این تفکر به معنای قبول خالقیت و نفی ربوبیت خداوند است. دیکشنری آکسفورد در توضیح دئیسم آورده است: بر اساس این اعتقاد، خداوند جهان و قوانین حاکم بر آن را آفرید؛ ولی در کارهای آن دخالت نمی‌کند - چون مثلاً تغییر دادن قوانین به خاطر دعا عبارت است از نقض قوانین خودش؛ دئیسم خداپرستی بدون اعتقاد به پیامبران و مسائل دیگر مذهبی است (Oxford Dictionary).

بنابراین نظام سرمایه‌داری با توجه به عدم اعتقاد به اراده خداوند در اداره جهان در مکتب دئیسم و نیز به عنوان خاستگاه کشف و طراحی نظام اقتصادی، نیازمند اراده دیگری به عنوان خاستگاه کشف و طراحی نظام اقتصادی بود. از آنجایی که اقتصاد دانشی درباره رفتارها و روابط انسان در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف است؛ بنابراین اراده انسان به عنوان خاستگاه کشف و طراحی نظام اقتصادی و همه ابعاد و

اجزای آن قرار گرفت. بدین صورت نظام اقتصادی و همه ابعاد و اجزای آن مبتنی بر خواست و اراده انسان شکل گرفت و اراده و خواست انسان جایگزین اراده خداوند شد. آن‌گاه با تحلیل رفتار چنین انسان بریده از عالم اعلی و عقبی، به این نتیجه رسیدند که این انسان در حوزه رفتارهای اقتصادی چیزی جز منفعت و لذت مادی را هدف فعالیت‌های اقتصادی خود قرار نمی‌دهد. آن‌گاه این اندیشه نزد متفکران اروپایی بروز نمود که به جای اتکا به موعظه‌های اخلاقی و مذهبی، باید قواعد رفتاری تازه‌ای برای تنظیم روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بین انسان‌ها پیدا کرد. هیرشمن می‌گوید تحلیل فلاسفه قرن هفدهم در مورد چگونگی رام کردن هواهای نفسانی ویرانگر، به این راه حل می‌انجامد که باید بین هواهای نفسانی تمایز ایجاد نمود و مبارزه یکی را علیه دیگری برانگیخت؛ یعنی یک گروه از هواهای نفسانی که خصلت پرخاشگری کمتری دارند، باید برای کنترل و متوازن کردن گروه دیگر که خطرناک‌تر و مخرب‌ترند، استفاده نمود. هیوم توصیه می‌کند عشق به تملک و ثروت را باید جایگزین عشق به لذت نمود. بدین ترتیب مفهوم نفع از دیگر امیال و هواهای نفسانی انسان متمایز شد. نوع خاصی از هوای نفسانی که در گذشته حرص، طمع و مالدوستی نام داشت، به تدریج عنوان دیگری به نام کسب منفعت پیدا کرد و نقش سرکوب و خنثی کردن امیال و هوس‌های خطرناک‌تر و ویرانگر، از قبیل جاه‌طلبی، عشق به قدرت و لذات جنسی را بر عهده گرفت (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۵۲). بر این اساس هدف کسب منفعت مادی وارد ادبیات علمی شد. در علم اقتصاد این هدف برای مصرف‌کننده در حداکثرسازی مطلوبیت و برای تولیدکننده در حداکثرسازی سود تجلی می‌یابد. با توجه به مبانی نظام اقتصادی سرمایه‌داری پیگیری هر هدفی غیر از هدف بیان‌شده، رفتاری غیر عقلایی محسوب می‌شود.

یکی دیگر از نتایج مکتب دئیسم، جهان‌شناسی نظام طبیعی است. این نوع جهان‌شناسی نیز تأثیر بسزایی در نظام اقتصادی سرمایه‌داری داشته است. معتقدان به این نظام، اقتصاد را جزئی از نظام طبیعی و تابع قوانین آن می‌دانند؛ بنابراین معتقدند اعمال اقتصادی مانند اعمال فیزیکی به مجموعه‌ای از قوانین تغییرناپذیر طبیعی

وابسته‌اند. (هادوی‌نیا، ۱۳۷۸).

آدام/سمیت دست نامرئی خود را بر این مبنا مطرح کرد (Palgrave, 2008, 3966). او نظام طبیعی را قبول داشت و مواردی مثل کیفیت تطابق منافع شخص و جامعه، تقسیم کار در جامعه، پیدایش پول و کیفیت تطابق عرضه و تقاضا را ناشی از همین نظام طبیعی می‌پنداشت (ژید و ریست، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۳۵). طبق نظر/سمیت اگر افراد به دنبال حداکثرسازی منفعت مادی خود (همان هدفی که بر اساس دئیسم شکل گرفت) باشند، منفعت جامعه حداکثر خواهد شد.

بنابراین اهداف مصرف‌کننده و تولیدکننده در نظام اقتصادی سرمایه‌داری بر اساس مبانی آن نظام شکل گرفته و نظریات اقتصادی هم بر همان اساس سامان یافته‌اند. سایر اصول نظام سرمایه‌داری نیز برگرفته، متأثر یا جهت‌دهی شده از مبانی‌اند. در ادامه به تبیین مختصر برخی اصول نظام اقتصادی سرمایه‌داری می‌پردازیم. با توجه به بی‌نهایت‌طلبی انسان و هدف‌گیری به‌دست‌آوردن حداکثر منفعت مادی، بحث خواسته‌های مادی نامحدود شکل می‌گیرد و با توجه به محدودیت منابع، تزامم بر سر کسب منافع بیشتر مادی در بین فعالان اقتصادی اتفاق می‌افتد. از آنجایی که تأمین هدف ناشی از مبانی، امر مقدس و ارزشمندی است؛ پس هنگام تزامم منافع، کسب منافع بیشتر امری مجاز، بلکه مطلوب است. بدین ترتیب اصل دیگری به نام اصل رفتاری رقابت برای به‌دست‌آوردن منافع بیشتر توجیه گردید و به عنوان مهم‌ترین اصل رفتاری نظام اقتصادی سرمایه‌داری محسوب شد. از آنجایی که رفع تمام موانع برای تأمین هدف ناشی از مبانی، امری مطلوب، بلکه مقدس است، فعالان اقتصادی برای تأمین اهداف اقتصادی خود باید آزاد باشند و هیچ‌گونه مانعی برای آنان در رسیدن به اهداف اقتصادی نباید وجود داشته باشد؛ بنابراین آزادی اقتصادی نیز به عنوان یکی از اصول نظام سرمایه‌داری پذیرفته شد. پس فعالان اقتصادی بر اساس هدف، اصل رفتاری رقابت و آزادی اقتصادی حق دارند هر مقداری مالکیت اقتصادی را به خود اختصاص دهند؛ بنابراین در نظام اقتصادی سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی مطلق اصل قرار می‌گیرد. با کنار هم قرار گرفتن هدف حداکثرساختن منفعت مادی،

رقابت، آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی، بخش اقتصادی‌ای به نام بخش خصوصی شکل گرفت. در درون چنین ساختار اقتصادی سایر نهادهای پولی، مالی و... متناسب با مبانی و اهداف شکل گرفته است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت در نظام سرمایه‌داری هدف، اصول رفتاری، نوع مالکیت، ساختار و نهادهای اقتصادی متأثر از مبانی آن نظام سامان یافته‌اند.

بررسی تطبیقی امتداد مبانی در نظام اقتصادی سرمایه‌داری و اسلامی

ابتدا نکته مهمی لازم است مورد توجه قرار گیرد. هر نحله فکری و علمی اساسی، در تأسیس یک تفکر کلی و اساسی در جهان، قبل از هر نوع اندیشه‌ای، تکلیف خود را با خدای متعال و رابطه او را با جهان هستی و انسان مشخص می‌کند. پس از آن، دانش معرفت‌شناسی، جهان‌شناسی (جهان ماسوای الهی)، ارزش‌شناسی و... به شکل خاصی سامان می‌یابد؛ برای مثال وقتی دو نحله فکری مهم نظام اقتصادی سرمایه‌داری و اقتصادی کمونیستی را در نظر بگیریم، مطلب روشن می‌شود. نظام اقتصادی سرمایه‌داری بر اساس تفکر فلسفی و کلامی دئیسم به خالقیت خدای متعال اعتراف کرد؛ ولی توحید ربوبی او را انکار کرد. آن‌گاه دانش معرفت‌شناسی این نحله فکری با ابزار عقل و تجربه شکل گرفت و وحی به عنوان ابزار معرفتی کنار گذاشته شد و جهان هستی، انسان و جامعه را به‌گونه‌ای خاص معرفی کرد؛ همچنین نظام اقتصادی کمونیستی، اصل وجود خدای متعال و امور غیبی و غیرمحسوس را انکار کرد و دانش خاصی از معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی و جهان‌شناسی را ارائه داد و هر دو نظام ساختارهای اقتصادی و ابعاد آن را بر اساس نگاه خاص خود، کشف و طراحی کردند. درواقع اساسی‌ترین مبنای هستی‌شناسی، خدای متعال و تبیین نوع رابطه او با انسان و جهان‌هستی است (جهت آشنایی بیشتر، ر.ک: یوسفی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۹-۱۷۰).

یکی از آثار مهم مطلب پیش‌گفته نوع ساختار اقتصادی است که بر اساس آن، نوع نگاه شکل می‌گیرد؛ اما این تحقیق به دنبال آن است روشن کند چگونه و از چه مسیری اساسی‌ترین مبانی هستی‌شناختی نظام اقتصادی، بر ساختار اقتصادی تأثیر می‌گذارد. بر

اساس تحلیل‌های گذشته به این نتیجه رسیدیم که این تأثیر از مسیر نوع هدف اقتصادی است که به‌طورمستقیم از مبانی هستی‌شناختی کشف می‌شود. پس از کشف هدف، برای تحقق آن، نیاز به اصل رفتاری و مالکیت خاصی است.*

در ادامه چگونگی تأثیر مبانی در ساختار اقتصادی از طریق هدف فعالیت اقتصادی در دو نظام اقتصادی سرمایه‌داری و اسلامی بیان می‌شود تا تفاوت‌های اساسی دو نظام اقتصادی در ساختار نمایان گردد. البته لازم است توجه شود که تفاوت‌های ناشی از مبانی بسیار گسترده است که حتی باعث تفاوت‌های اساسی در انواع دانش‌های خرد، کلان و... اقتصادی می‌شود که باید در نوشتارهای مستقلی مورد بررسی قرار گیرند. ابتدا تأثیر مبانی نظام اقتصادی سرمایه‌داری در ساختار آن نشان داده می‌شود، آن‌گاه تأثیر مبانی نظام اقتصادی اسلامی بر ساختار آن بررسی می‌گردد. این تقدم بدان جهت است که اندیشمندان فلسفی نظام اقتصادی سرمایه‌داری موفق شدند تأثیر مبانی نظام اقتصادی خود را در ساختار نظام اقتصادی و انواع و ابعاد رفتارها و روابط آن نشان دهند. مسیر منطقی‌ای که آنها دنبال کردند، می‌تواند در تأثیر مبانی نظام اقتصادی اسلام در ساختار آن الهام‌بخش باشد. این نوشتار معتقد است مسیر آنها کاملاً منطقی و برای اندیشمندان نظام اقتصادی اسلام در کشف و طراحی ساختار نظام اقتصادی اسلام واقعاً الهام‌بخش است.

چگونگی تأثیر مبانی نظام اقتصادی سرمایه‌داری در ساختار آن

نظام اقتصادی سرمایه‌داری بر اساس وقایع تاریخی پیش‌آمده، مبتنی بر تفکر فلسفی و کلامی دئیسم خداشناسی خود را ارائه داد. دئیسم به معنای مشهورش، تأکید می‌کند که موجودی متعال، جهان را آفرید؛ ولی پس از آن همچون مالکی غایب، آن را رها کرد تا به‌تنهایی تداوم یابد. درواقع این تفکر به معنای قبول خالقیت و نفی ربوبیت خداوند است. بر اساس این اعتقاد، خداوند جهان و قوانین حاکم بر آن را آفرید، ولی در

* لازم است ذکر گردد این تحقیق معتقد است هر نوع ساختار (بخش اقتصادی) با سه مؤلفه هدف فعالیت اقتصادی، نوع اصل رفتاری و مالکیت متناسب با آن هدف شکل می‌گیرد.

کارهای آن دخالت نمی‌کند. دئیسم پذیرش خدای خالق بدون اعتقاد به پیامبران و مسائل دیگر مذهبی است (Oxford Dictionary).

بنابراین بر اساس مبانی هستی‌شناختی نظام سرمایه‌داری، اراده الهی به عنوان خاستگاه کشف و طراحی نظام اقتصادی الغا و منتفی شده است. با توجه به حذف اراده خداوند در مکتب دئیسم، نیاز بود اراده دیگری به عنوان خاستگاه کشف و طراحی نظام اقتصادی قرار گیرد. از آنجایی که اقتصاد دانشی درباره رفتارها و روابط انسان در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف است، انسان‌محوری و اراده انسان به عنوان خاستگاه کشف و طراحی نظام اقتصادی و همه ابعاد و اجزای آن قرار گرفت. بدین صورت نظام اقتصادی و همه ابعاد و اجزای آن مبتنی بر خواست و اراده انسان شکل گرفت. آن‌گاه با تحلیل رفتار چنین انسانی که بریده از عالم اعلی و عقبی است، به این نتیجه رسیدند که این انسان در حوزه رفتارهای اقتصادی چیزی جز منفعت و لذت مادی شخصی را هدف فعالیت‌های اقتصادی خود قرار نمی‌دهد. این انسان همه چیز را برای خود و تنها برای خودش می‌خواهد و خودخواهی او بی‌حد و حصر است. این انسان در فعالیت اقتصادی خود، چیزی جز منفعت مادی شخصی را نمی‌خواهد. بدین وسیله در علم اقتصاد این هدف (منفعت مادی شخصی از نوع خودخواهی کامل) برای مصرف‌کننده در حداکثرسازی مطلوبیت شخصی و برای تولیدکننده در حداکثرسازی سود شخصی تجلی می‌یابد (جهت آشنایی بیشتر، ر.ک: یوسفی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۶-۱۳۰). با توجه به مبانی نظام اقتصادی سرمایه‌داری پیگیری هر هدفی غیر از هدف بیان‌شده، رفتاری غیرعقلایی محسوب می‌شود، مگر اینکه درنهایت به منفعت مادی شخصی منتهی شود. این هدف به عنوان پیش‌فرض تمام علوم اقتصادی نظام سرمایه‌داری از قبیل خرد و کلان و... قرار گرفت.

با توجه به بی‌نهایت‌طلبی انسان و هدف‌گیری حداکثر منفعت مادی شخصی، بحث خواسته‌های مادی نامحدود انسان شکل می‌گیرد. با توجه به محدودیت منابع، تراحم بر سر کسب منافع بیشتر مادی در بین فعالان اقتصادی اتفاق می‌افتد. نتیجه تراحم منافع،

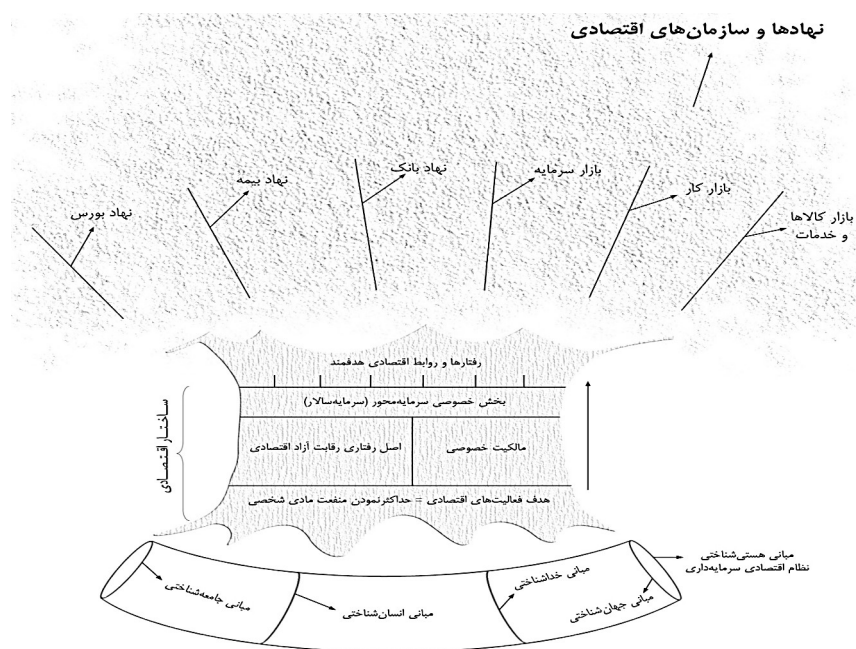
اصل رفتاری رقابت آزاد اقتصادی برای به‌دست‌آوردن منافع بیشتر شد و به عنوان مهم‌ترین اصل رفتاری نظام اقتصادی سرمایه‌داری محسوب گردید.

پس فعالان اقتصادی بر اساس هدف کسب منفعت مادی شخصی، اصل رفتاری رقابت آزاد اقتصادی حق دارند هر مقداری مالکیت اقتصادی را به خود اختصاص دهند؛ بنابراین در نظام اقتصادی سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی مطلق، به عنوان اصل دیگری استخراج شد (کرمی و دیرباز، ۱۳۸۴، ص ۲۱).

مطالب و تحلیل بیان‌شده نشان می‌دهد اولین اثر مستقیم تفکر فلسفی مبتنی بر دئیسم در نظام اقتصادی سرمایه‌داری در نفی ربوبیت خدای متعال و انسان‌محوری، هدف قرارگرفتن حداکثر منفعت مادی شخصی است. متناسب با تحقق آن هدف، اصل رفتاری رقابت آزاد اقتصادی و مالکیت خصوصی مطلق به عنوان دو مؤلفه دیگر مترتب بر آن هدف، استخراج شد. از آنجایی که هر بخش یا ساختار اقتصادی با سه مؤلفه هدف فعالان اقتصادی، اصل رفتاری اقتصادی و نوع مالکیت شکل و سامان می‌یابد، با کنار هم قرارگرفتن این سه مؤلفه، بخش اقتصادی به نام بخش خصوصی سرمایه‌داری شکل گرفت و مطابق مبانی نظام اقتصادی سرمایه‌داری، مهم‌ترین بخش اقتصادی قلمداد شد. البته در طول تاریخ تحولات اقتصادی، مشکلات و مسائل دیگری اتفاق افتاد و بخش‌های دیگر اقتصادی به حسب ضرورت و خلاف مبانی نظام سرمایه‌داری مطرح شد که اکنون در صدد بیان آنها نیستیم (برای آشنایی بیشتر، ر.ک: یوسفی ۱۳۹۵، ص ۱۸۹-۱۹۸).

در چنین ساختار اقتصادی انواع رفتارها و روابط و دانش‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری شکل گرفته است. در این ساختار حرص، ولع، رباخواری، حتی رفتار انحصارگرانه برای کسب منافع بیشتر و... قابل دفاع و توجیه هستند. وظایف نهادهایی مانند دولت، تنها در جهت تأمین منافع منفعت‌طلبان و سودجویان توجیه می‌شود. نهادهایی همانند بانک و بورس و بازار کالا و کار نیز مبتنی بر هدف حداکثرنمودن منفعت مادی شخصی و اصل رقابت آزاد اقتصادی و مالکیت خصوصی سامان می‌یابد.

نظام اقتصادی سرمایه‌داری با کمی تعدیل و اصلاح به حوزه ادبیات علمی اقتصاد اسلامی و اقتصاد ایران راه یافت. این امر در حالی اتفاق می‌افتد که وقتی به بررسی مبانی هستی‌شناختی نظام اقتصادی اسلام توجه می‌کنیم، می‌یابیم که تفاوت‌ها در حد توحید و شرک است (ر.ک: همان، ص ۱۵۹).



مطالب فوق در شکل زیر خلاصه شده است. مطابق مبانی هستی‌شناختی نظام سرمایه‌داری، هدف فعالان اقتصادی حداکثر نمودن منفعت مادی شخصی است و نوع مالکیت، مالکیت خصوصی و اصل رفتاری نیز رقابت آزاد اقتصادی است. بر این اساس ساختار اقتصادی سامان می‌یابد. در نظام اقتصادی سرمایه‌داری بخش خصوصی سرمایه‌داری اصل قرار می‌گیرد و رفتارها و روابط اقتصادی و سازمان‌های اقتصادی در این چارچوب شکل می‌گیرد.

در بحث مبانی نظام سرمایه‌داری، مبانی به صورت تفصیلی بررسی نشد؛ اما مطالب بیان‌شده نشان داد وقتی اراده الهی به عنوان خاستگاه کشف و طراحی نظام

اقتصادی منتفی شده، اراده انسان خاستگاه کشف و طراحی نظام اقتصادی قرار گرفت و هر انسانی موضوعیت پیدا کرد و در بحث جامعه‌شناسی نیز اصالت فرد یکی از اصول نظام تلقی شد که بر اساس مبانی هستی‌شناختی نظام سرمایه‌داری هدف و به تبع آن اصل رفتاری و مالکیت شکل گرفت و به دین صورت ساختار اصلی نظام اقتصادی سامان یافت.

امتداد مبانی در ساختار نظام اقتصادی اسلام

پیش‌تر از رهبر معظم انقلاب نقل شد که ایشان معتقدند مبانی تأثیر مستقیم بر اهداف دارد. اگر مبنا یک اندیشه مدون نباشد، هدف‌ها هم به همان نسبت تابع حوادث و امیال خواهد بود. نظامی که متناسب با هدف باشد، باید تأسیس شود تا هدف‌ها گم نشود. ایشان زیربنایی‌ترین مبنا را توحید می‌داند. توحید را یک دکترین اجتماعی و اقتصادی می‌داند؛ یعنی ساختارهای اجتماعی و اقتصادی مبتنی بر توحید متمایز از مکاتب غیرتوحیدی است.

از شهید مطهری^۱ درباره نقش مبانی در تعیین هدف‌ها، روش‌ها، رفتارها و روابط، تکلیف‌ها و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی عبارت بسیار مهمی نقل شد. یکی از نکات مهم بیان شهید مطهری^۲ تأثیر بدون واسطه مبانی در هدف‌هاست. به نظر می‌رسد این بیان به‌طور تصادفی از قلم ایشان نوشته نشده است. مبانی هستی‌شناختی نظام اقتصادی اسلام همانند هر نظام اقتصادی دیگر، هدف‌های فعالان اقتصادی را مشخص و تعیین می‌کند. تحقق این امر در عرصه اقتصادی با توجه به نعمت‌های دنیوی و اخروی و نیز مسئولیت هر فعال اقتصادی در برابر سایر فعالان اقتصادی، بلکه سایر مردم در چارچوب ضوابط اسلامی به یکی از صور اصلی زیر ممکن است:

یک. پیگیری منافع مادی شخصی؛

دو. پیگیری منافع مادی خود و سایر فعالان اقتصادی؛

سه. پیگیری منافع مادی سایرین و منافع اخروی خود؛

چهار. پیگیری منافع عموم مردم.

بر اساس آنچه بیان شد، در جامعه اسلامی در حوزه اقتصاد هر فعال اقتصادی حق دارد به قصد تحقق اهداف بیان شده، فعالیت‌های اقتصادی خود را سامان دهد. در نتیجه بر اساس مبانی اسلامی چهار نوع هدف اصلی فعالیت اقتصادی قابل استنباط و استخراج است و پیگیری هر یک از آنها در رفتارها و روابط اقتصادی، کاملاً رفتاری عقلایی و حق همه فعالان اقتصادی محسوب می‌شود؛ همچنین مشخص شد تحقق هر نوع هدف اقتصادی در حوزه اقتصاد نیازمند اصل رفتاری و نوع مالکیت متناسب با آن هدف است و هر هدفی در کنار اصل رفتاری و نوع مالکیت متناسب با آن هدف، یک ساختار اقتصادی مشخصی را ارائه می‌دهد؛ بنابراین در ادامه متناسب با هر هدف فعالیت اقتصادی، اصل رفتاری و نوع مالکیت متناسب با آن هدف بیان می‌شود و سپس ساختار اقتصادی متناسب با آنها ارائه می‌گردد (برای آشنایی بیشتر با این بحث، ر.ک: یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۵۳ به بعد).

چگونگی تأثیر مبانی نظام اقتصادی اسلام در ساختار آن

پیش‌تر از رهبر معظم انقلاب نقل شد که مبانی تأثیر مستقیم در اهداف دارد و زیربنایی‌ترین مبنا توحید است. یعنی ساختارهای اجتماعی و اقتصادی مبتنی بر توحید متمایز از مکاتب غیر توحیدی است. همچنین از شهید مطهری^۱ درباره نقش مبانی در تعیین هدف‌ها، روش‌ها، رفتارها و روابط، تکلیف‌ها و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی عبارت بسیار مهمی در پیشینه پژوهش نقل شد که یکی از نکات مهم بیان ایشان تأثیر بدون واسطه مبانی در هدف‌هاست. بیان شهید مطهری^۲ اطلاق دارد و شامل هر مکتبی اعم از اسلامی و غیراسلامی می‌شود.

منطق حرکت از مبانی به ساختار در نظام اقتصادی سرمایه‌داری روشن شد. بر اساس مبانی و نوع جهان‌بینی مؤثر در عرصه اقتصادی، هدف یا اهداف فعالان اقتصادی استخراج می‌شود. برای تحقق آن هدف، اصل رفتاری و نوع مالکیت متناسب با آن هدف مشخص می‌شود. سه مؤلفه هدف، اصل رفتاری و نوع مالکیت، ساختار اقتصادی را مشخص می‌کنند. این منطق حرکت، یک منطق محکم و قابل

قبولی است. درواقع بر اساس این منطق می‌توان مبانی و نوع جهان‌بینی را به تمام ابعاد زندگی اقتصادی سرایت داد. در ادامه همین منطق بر اساس مبانی و نوع جهان‌بینی اسلامی دنبال می‌شود.

مهم‌ترین مسئله در بحث مبانی نظام اقتصادی اسلام، توحید افعالی و عملی نسبت به خدای متعال است. بر اساس توحید افعالی، خدای متعال هم خالق جهان هستی و هم مدبّر آن است. خدای متعال جهان ماسوای الهی (جهان اکبر تکوین اعم از دنیا و عقبی) و جهان اصغر تکوین (انسان) را احسن آفریده است. کل عالم تکوین اکبر دائماً در حرکت به سمت خدای متعال است. برای اینکه انسان نیز همراه با کاروان هستی در مسیر کمال و خیر محض قرار گیرد، خدای متعال، عالم تشریع را نیز به نحو احسن آفریده است تا انسان با بهره‌مندی از آموزه‌های عالم تشریع به خیر و کمال برسد (ر.ک: همان، ص ۱۴۱-۱۷۰). بر اساس آموزه‌های عالم تشریع، خدای متعال تمام نعمت‌های دنیا و عقبی را برای بهره‌مندی همه انسان‌ها آفریده است؛ پس انسان‌ها در تمام عرصه‌های زندگی خود باید به‌گونه‌ای عمل کنند تا همه بتوانند از نعمت‌های دنیوی و اخروی بهره‌مند شوند. بنابراین هر فعال اقتصادی بر اساس مبانی اسلامی اگر به قصد تقرب به خدای متعال یعنی تأمین منافع شخصی، تنها تأمین منافع سایر فعالان اقتصادی یا سایر مردم، هم منافع خود و هم سایر فعالان اقتصادی و نیز تنها رفاه عموم مردم جامعه را دنبال کند، تماماً رفتاری عقلایی محسوب می‌شوند؛ یعنی بر اساس مبانی هستی‌شناختی نظام اقتصادی اسلام، هر فعال اقتصادی حق دارد به عنوان رفتاری عقلایی چهار نوع هدف را در عرصه اقتصادی نسبت به منافع سایر فعالان اقتصادی دنبال کند که به نحو ذیل بیان می‌شود:

۱. فعالیت اقتصادی با هدف تأمین منافع مادی شخصی فعال اقتصادی؛
 ۲. فعالیت اقتصادی با هدف تأمین منافع مادی خود و نیز سایر فعالان اقتصادی؛
 ۳. فعالیت اقتصادی با هدف تأمین نیازهای مادی سایر مردم؛
 ۴. فعالیت اقتصادی با هدف تأمین رفاه عموم مردم.
- شایسته دقت است که با توجه به پیش‌فرض بحث (نگاه هر فعال اقتصادی در

عرصه فعالیت اقتصادی نسبت به تأمین منافع خود و سایر فعالان اقتصادی) بر اساس مبانی هستی‌شناختی نظام اقتصادی اسلام، این چهار نوع هدف به حصر عقلی حاصل می‌شود (جهت آشنایی بیشتر، ر.ک: یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۸۷-۹۵).

مطابق منطقی که بیان شد و درباره نظام اقتصادی سرمایه‌داری توضیح داده شد، تحقق هر یک از اهداف چهارگانه، نیازمند اصل رفتاری و نوع مالکیت خاصی است؛ یعنی پیگیری چهار نوع هدف، چهار نوع اصل رفتاری و چهار نوع مالکیت متناسب با تحقق چهار نوع هدف نیاز دارد تا اهداف فعالان اقتصادی در فرایند اقتصادی نهادینه شوند. بر اساس مطالب گذشته هر ساختار یا بخش اقتصادی با سه مؤلفه هدف فعالیت اقتصادی، اصل رفتاری و نوع مالکیت مشخص می‌شود؛ پس باید انتظار چهار نوع ساختار یا بخش اقتصادی بر اساس مبانی هستی‌شناختی اسلامی داشته باشیم که در ادامه توضیح داده می‌شود و روشن می‌گردد که چگونه مبانی از طریق تأثیر مستقیم در هدف فعالیت اقتصادی، نقش جدی در تعیین ساختار اقتصادی دارند.

۱. مالکیت و اصل رفتاری متناسب با هدف پیگیری منفعت مادی شخصی

وقتی منفعت مادی شخصی در چارچوب ضوابط شرعی به عنوان هدف فعالیت اقتصادی پذیرفته شود، لازمه‌اش آن است که مالکیت خصوصی حاصل از این رفتار نیز مشروع باشد؛ بنابراین فعالان اقتصادی در چارچوب موازین شرعی حق دارند به تجمیع مالکیت خصوصی اقدام کنند؛ پس مالکیت متناسب با هدف بیان‌شده مالکیت خصوصی فردی و شبه فردی* است. وقتی هدف فعالیت اقتصادی، منفعت مادی شخصی باشد و تجمیع مالکیت در چارچوب موازین شرعی امر مطلوبی قرار گیرد، وقوع تزاخم منافع بین فعالان اقتصادی به دلیل پیش‌گفته امری قطعی است؛ بنابراین وقوع رقابت بین فعالان اقتصادی امری طبیعی و به عنوان یک حق برای هر فعال اقتصادی در برابر سایر فعالان اقتصادی محسوب می‌شود؛ اما از دیدگاه اسلام تلازم بین بهره‌مندی از حق و

* منظور از مالکیت شبه فردی آن است که آثار اقتصادی این نوع مالکیت تقریباً شبیه آثار مالکیت فردی است؛ همانند بنگاهی که چند نفر به صورت مشاعی مالک آن باشند.

قبول مسئولیت در برابر آن حق، امری مسلم است. امام علی علیه السلام دربارهٔ تلازم حق و تکلیف می‌فرماید:

همانا خداوند بر شما برای من حقی قرارداد که ولایت و سرپرستی امور شما را بر عهده من نهاد و برای شما نیز بر من حقی است، همانند حقی که من بر شما دارم؛ پس حق وسیع‌ترین امور در توصیف است و در مقام انصاف و عمل ضیق‌ترین امور است. کسی را بر کسی حقی نیست، مگر آنکه بر او نیز حقی است و بر کسی حقی نیست، مگر آنکه برای او نیز حقی است. اگر کسی حقی داشته باشد و بر او حقی نباشد، تنها خدای سبحان است نه سایر آفریدگانش (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، ص ۲۴۸).

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید اگر کسی حقی بر کسی دارد، در برابر آن، مسئولیتی بر عهده اوست که باید آن را انجام دهد؛ یعنی بین بهره‌مندی از حق در برابر دیگران و مسئولیت در برابر آنها تلازم وجود دارد. بنابراین چنین رقابتی، رقابت مسئولانه نامیده می‌شود؛ یعنی هر فعال اقتصادی ضمن بهره‌مندی از این حق، مواجه با یک سری مسئولیت‌های شرعی است. این مسئولیت‌ها همان رعایت واجبات و محرمات تعیین‌شده در عرصه اقتصادی می‌باشند. رعایت این حقوق مانع شکل‌گیری رفتار انحصارگرانه و خودخواهی در عرصه اقتصادی می‌شود.

بنابراین با هدف پیگیری منفعت مادی شخصی در چارچوب ضوابط شرعی، در کنار مالکیت خصوصی فردی و شبه‌فردی و اصل رفتاری رقابت مسئولانه یک ساختار اقتصادی خاصی سامان می‌یابد. این ساختار بخش خصوصی یا سرمایه‌محور نامیده می‌شود.

درباره بخش خصوصی با سه مؤلفه هدف منعت مادی شخصی، مالکیت خصوصی فردی یا شبه فردی و اصل رفتاری رقابت یا رقابت مسئولانه بحث‌های مفصلی به لحاظ فقهی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- آیا چنین ساختاری به تمرکز ثروت منتهی نمی‌شود؟ در صورت وقوع، آیا چنین ساختار اقتصادی مشروع است؟

- اگر چنین ساختار اقتصادی در جامعه به صورت ساختار غالب نهادینه شود و

اغلب نیروهای کار (نیروی کار ماهر، نیمه ماهر و ساده) به استخدام چنین ساختار درآیند، مشروع است؟

- آیا اصل رفتاری رقابت به مفهوم متداول آن مشروع است؟

در هر صورت این بحث‌ها باید در جای خود مورد بررسی جدی قرار گیرد؛ اما لازم است اشاره شود که کارکرد ساختار بخش خصوصی متداول و نهادهای متناسب با آن در جامعه، به لحاظ شرعی مورد نقد جدی برخی فقها و مراجع قرار گرفته است و فتوا به بطلان آن داده‌اند. حضرت آیت‌الله جوادی آملی اخیراً تصریح کرده‌اند که بخش خصوصی با ویژگی‌های بیان‌شده بین‌الغی و باطل است.^{*} این امر اقتضا دارد که اندیشمندان اقتصاد اسلامی درباره چنین ساختار اقتصادی تأمل بیشتری داشته باشند و تفاوت‌های جدی ساختار بخش خصوصی مورد نظر اسلام را با ساختار بخش خصوصی‌ای که بعد از انقلاب صنعتی شکل گرفت و با ضوابط حداقلی فقه مورد امضا و تائید قرار گرفت و در جوامع اسلامی نهادینه شد، مورد بررسی دقیق قرار دهند.

۲. مالکیت و اصل رفتاری متناسب با هدف پیگیری منفعت مادی خود و سایرین

در این ساختار هدف هر فعال اقتصادی تأمین منافع خود و سایر فعالان اقتصادی است. این هدف زمانی در فرایند اقتصادی نهادینه می‌شود که مالکیت آن فرایند اقتصادی از نوع مالکیت مشاعی باشد؛ یعنی فرایند اقتصادی باید به گونه‌ای باشد که افراد نتوانند در درون چنین فرایندی در پی منافع مادی شخصی باشند؛ بنابراین تحقق چنین هدفی با تعاون و همکاری مبتنی بر مالکیت مشاعی امکان‌پذیر است؛ البته این مالکیت از نوع مالکیت مشاعی فراگیر و غیرفراگیر^{**} است.

همچنین برای اینکه هدف پیگیری منافع مادی خود و سایر فعالان اقتصادی در

* بیانات آیت‌الله جوادی آملی در دیدار با اساتید اقتصاد اسلامی در: <http://emh-ac.ir/?p=837>.

** مقصود از مالکیت مشاعی فراگیر، آن نوع مالکیتی است که هر سه گروه فعال اقتصادی (صاحب سرمایه، نیروی کار و مصرف‌کننده) مالک بنگاه اقتصادی باشند. مقصود از مالکیت مشاعی غیرفراگیر آن نوع مالکیتی است که دو گروه از فعالان اقتصادی (صاحب سرمایه و نیروی کار)، مالک بنگاه اقتصادی باشند.

فرایند اقتصادی نهادینه شود، نیازمند تعاون و همکاری همه فعالان اقتصادی است؛ از سوی دیگر ممکن است بنگاه‌های اقتصادی دیگر با چنین فرایندی به رقابت برخیزند. در این صورت فعالان اقتصادی که به دنبال منافع مادی خود و سایر فعالان اقتصادی در درون فرایند اقتصادی خود هستند، حق دارند از باب «اعتداء به مثل» به رقابت با آنان اقدام کنند؛ اما در این رقابت حق ندارند از مسئولیت‌های اقتصادی که در اسلام تعیین شده است، عدول کنند؛ بنابراین اصل رفتاری متناسب با این هدف، تعاون - رقابت مسئولانه (تعاون در درون مدل و رقابت مسئولانه با بیرون مدل) است. درواقع این اصل رفتاری یک اصل رفتاری ترکیبی است؛ بنابراین هدف پیگیری منفعت مادی خود و سایرین در کنار مالکیت مشاعی و اصل رفتاری تعاون در درون مدل و رقابت مسئولانه با بیرون مدل، ساختار متمایزی نسبت به ساختار پیشین ارائه می‌دهد. این ساختار به نام بخش تعاونی یا عضو محور نامیده می‌شود.

۳. مالکیت و اصل رفتاری متناسب با هدف پیگیری منفعت مادی سایر مردم

در پیگیری این هدف، هر فعال اقتصادی مسلمان تنها در صدد تأمین منافع مادی دیگران است. یک فرد مسلمان برای تأمین منافع دیگران به مقتضای «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها: هر کس کار نیکی انجام دهد، ده برابر مثل آن پاداش برای او است» به دنبال منافع اخروی فراوان خود است. اگر وی در برابر کار نیک خود پاداشی دریافت نکند، رفتار وی یک رفتار غیرعقلایی خواهد بود. فعال اقتصادی که این نوع هدف را دنبال می‌کند، مالکیت وی می‌تواند از نوع مالکیت خصوصی عام باشد؛ یعنی می‌تواند فردی، شبه‌فردی، مشاعی فراگیر و غیرفراگیر باشد. این گونه فعالیت‌های اقتصادی اغلب مربوط به بازتوزیع ثروت و درآمد می‌شود؛ یعنی ثروت و درآمدی که از هر یک از انواع مالکیت‌های خصوصی بیان شده حاصل شود، می‌تواند در مسیر تحقق چنین هدف اقتصادی قرار گیرد.

اصل رفتاری متناسب با هدف پیگیری منافع مادی سایرین و منافع اخروی خود، اصل یاریگری است. چون برای یاری دیگران اقدام به این نوع فعالیت اقتصادی می‌کند؛

بنابراین اصل رفتاری متناسب با این نوع هدف، اصل رفتاری یاریگری است. ساختار اقتصادی متناسب با هدف و اصل رفتاری بیان شده، بخش خیرخواهانه نامیده می‌شود.

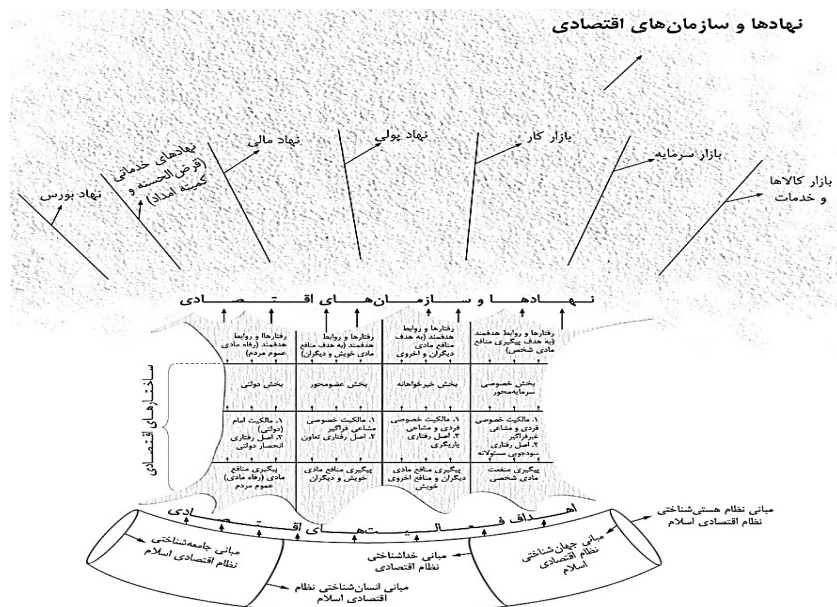
۴. مالکیت و اصل رفتاری متناسب با هدف پیگیری منافع عموم مردم

برخی فعالیت‌های اقتصادی به هدف تأمین منافع عموم مردم جامعه انجام می‌شود تا سطح زندگی آنان به حد کفاف (رفاه عمومی) برسد. البته ممکن است این قبیل فعالیت‌های اقتصادی برای تأمین نیازهای اقشار خاصی صورت گیرد، اما هدف از آن این است که سطح زندگی آنان به حد مورد نظر سایر مردم جامعه برسد. نهاد متولی تأمین چنین هدفی در سطح عموم جامعه، حاکمیت یا دولت اسلامی است؛ بنابراین مالکیتی که در اختیار دولت قرار می‌گیرد، مالکیت دولتی یا حاکمیتی نامیده می‌شود.

اصل رفتاری متناسب برای تحقق این هدف، اصل رفتاری انحصار نامیده می‌شود؛ چون وقتی دولت برای تأمین هدفی در سطح جامعه اقدام می‌کند، لازم است همه ابزارهای قانونی را برای تحقق آن هدف در اختیار و انحصار بگیرد تا همه موانع را برطرف نماید؛ بنابراین چنین رفتاری برای تحقق آن هدف یک اصل رفتاری قابل قبولی محسوب می‌شود و به آن اصل رفتاری انحصار گفته می‌شود. هدف تأمین منافع عموم مردم، در کنار مالکیت دولتی و اصل رفتاری انحصار، ساختار اقتصادی خاصی را سامان می‌دهد که بخش دولتی گفته می‌شود.

مطالب بیان‌شده در شکل زیر نشان داده شده است. البته لازم است توجه شود که از مبانی بحث تفصیلی صورت نگرفته است؛ چون بحث این نوشتار امتداد مبانی از طریق اهداف به ساختارها و نهادهای اقتصادی است؛ چنان‌که در شکل زیر مشاهده می‌شود، نوع تلقی از مبانی اسلامی منشأ چهار نوع هدف برای فعالیت‌های اقتصادی می‌شود که هر نوع هدف، مالکیت و اصل رفتاری خاصی را به دنبال دارد که این سه عنصر (هدف، اصل رفتاری و نوع مالکیت) یک نوع خاصی از ساختار اقتصادی را سامان می‌دهد. در هر ساختار اقتصادی انواع رفتارها و روابط هدفمند در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف شکل می‌گیرد. متناسب با آن رفتارها و روابط هدفمند اقتصادی، نهادها و سازمان‌های

اقتصادی سامان می‌یابند.



نتیجه‌گیری

رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای در دو مورد، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و علوم انسانی، تأکید زیادی بر توجه به مبانی نموده‌اند. مبانی در تعالیم اسلامی جزو عقلیات قرار می‌گیرند و به همراه اخلاقیات، عمل انسان را شکل می‌دهند. با توجه به اهمیت مبانی در تعیین عمل انسان، انتخاب درست جهان‌بینی و فهم اساسی مفاهیم توحیدی یک بصیرت اساسی و عمیق است. امتداد مبانی را می‌توان از منظر فردی و اجتماعی بررسی نمود. از نظر رهبری دو جهان‌بینی کلی الهی و مادی وجود دارد و مرز میان این دو، اعتقاد به غیب است. اعتقاد به غیب در درجه اول هدف انسان را مشخص می‌کند و در مرحله بعد انسان را برای رسیدن به آن اهداف به تلاش و می‌دارد. جهان‌بینی مادی نمی‌تواند هدف درستی برای زندگی انسان معین کند و در مواردی که احساسات، نیاز و عادت وجود نداشته باشد، تلاش نیز مطابق این جهان‌بینی بی‌معنا خواهد بود؛ بنابراین

تأثیر مستقیم مبانی تعیین اهداف و در نتیجه تلاش برای رسیدن به این اهداف است؛ در جهان‌بینی الهی همه پدیده‌های جهان معنادار می‌شود و این انسان را به تفکر و می‌دارد؛ مبانی در شکل‌گیری شخصیت انسان نیز موثرند و مطابق نظر رهبری وظایفی بر عهده کسانی که معتقد به مبانی اسلامی هستند، قرار دارد. این وظایف عبارت‌اند از: عبودیت و اطاعت خداوند و سرپیچی از اطاعت «انداذ الله»؛ هدف‌گرفتن تعالی انسان: تعالی خود و تعالی دیگران؛ ترجیح فلاح و رستگاری اخروی بر سود دنیوی اگر با هم تعارض پیدا کردند؛ اصل مجاهدت و تلاش و مبارزه؛ امید به پیروزی در همه شرایط، به شرط آنکه جهاد فی سبیل الله باشد. البته تربیت شرط لازم و تقوا شرط کافی امتداد مبانی در فرد است. از منظر جامعه نیز اصلی‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده نظام، مبانی است و باید اهداف، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، واژه‌سازی و نهادسازی بر اساس مبانی صورت گیرد؛ همچنین در مقیاس جامعه نیز، همچون فرد، تقوا از اهمیت زیادی برخوردار است.

بر این اساس می‌توان منطق حرکت از مبانی به ساختار در نظام اقتصادی را تبیین نمود. در نظام اقتصادی اهداف فعالان اقتصادی بر اساس مبانی شکل می‌گیرد. تحقق اهداف برآمده از مبانی نیازمند مالکیت خاص و اصل رفتاری مشخصی است. هدف، مالکیت و اصل رفتاری یک بخش اقتصادی را شکل می‌هند؛ از این رو بخش‌های اقتصادی بر اساس مبانی ایجاد می‌شوند. در نظام اقتصادی سرمایه‌داری این منطق عملی شده است. مبنای خدانشناسی نظام سرمایه‌داری دئیسم است. بر این اساس اراده خداوند در نظام اقتصادی نادیده گرفته شد و اراده انسان جایگزین آن گردید. بهترین هدف برای انسانی که معتقد به این مبنای خدانشناسی است، منفعت مادی شخصی است. با تعیین این هدف بر اساس مبانی، هرگونه تلاش برای رسیدن به آن لازم است. با توجه به بی‌نهایت طلب بودن انسان و هدف تعیین‌شده و محدودیت منابع، اصل رفتاری رقابت به وجود می‌آید؛ همچنین بهترین انگیزه برای کسب منفعت، مالکیت خصوصی است؛ از این رو مالکیت خصوصی اصل قرار می‌گیرد. با کنار هم قرارگرفتن هدف کسب منفعت مادی شخصی، اصل رفتاری

رقابت و مالکیت خصوصی، بخش خصوصی شکل می‌گیرد. با توجه به هدف تعیین شده از مبانی در نظام سرمایه‌داری این بخش اصل قرار می‌گیرد. با توجه به تفاوت مبانی اسلامی با مبانی نظام سرمایه‌داری می‌توان انتظار تفاوت در هدف، اصل رفتاری و مالکیت را داشت. بر اساس مبانی اسلامی چهار هدف می‌توان در نظر گرفت: فعالیت اقتصادی با هدف تأمین منافع مادی شخصی فعال اقتصادی؛ فعالیت اقتصادی با هدف تأمین منافع مادی خود و نیز سایر فعالان اقتصادی؛ فعالیت اقتصادی با هدف تأمین نیازهای مادی سایر مردم و فعالیت اقتصادی با هدف تأمین رفاه عموم مردم. هر یک از این اهداف به منظور محقق شدن، نیازمند اصل رفتاری و مالکیت مشخصی هستند که در متن مقاله تبیین شده است؛ از این‌رو نظام اقتصادی اسلامی متشکل از چهار بخش است. در بستر این چهار بخش، رفتارها، روابط و نهادهای اقتصادی شکل می‌گیرند.

بدین ترتیب توجه به مبانی و امتداد آن در طراحی نظام اقتصادی بسیار مهم است. زمانی می‌توان ادعا نمود که نظام اقتصادی اسلام طراحی و اجرا شده است که بر اساس امتداد مبانی طراحی و اجرا شده باشد.

منابع و مأخذ

۱. امام خامنه‌ای؛ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ تهران: موسسه فرهنگی ایمان جهادی، ۱۳۹۲.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در سال‌های مختلف.
۳. توکلی، محمدجواد؛ «چیستی و کارکرد مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی»، معرفت اقتصاد اسلامی؛ ش ۱۳، ۱۳۹۴، ص ۷۷-۱۰۷.
۴. طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ المیزان؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۵. کرمی، محمدحسین و عسکر دیرباز؛ مباحثی در فلسفه اقتصاد (علم اقتصاد و ارزشها، انسان اقتصادی)؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۶. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری؛ قم: صدرا، ۱۳۷۶.
۷. میرمعزی، سیدحسین؛ نظام اقتصادی اسلام؛ قم: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۸. هادوی‌نیا، علی‌اصغر؛ «دئیسم و اصول نظام سرمایه‌داری»، فصلنامه کتاب نقد؛ ش ۱۱، ۱۳۷۸، ص ۱۷۴-۲۰۹.
۹. یوسفی، احمدعلی؛ اقتصاد تعاونی از منظر اسلام؛ قم: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۴.
۱۰. —، مبانی و مدل‌های مشارکت مردمی در اقتصاد مقاومتی؛ شهرکرد: انتشارات مقاومت، ۱۳۹۵.